

افغانستان (۳)

جایگاه افغانستان در موقعیت جیو ستراتیژیک آسیای میانه از دیدگاه کشور های مشترک المنافع

وقتی از جیو پولیتیک در دوران پس از سقوط شوروی و پی آمد های ۱۱ سپتمبر صحبت میکنیم در نظر داشت چند مورد حایز اهمیت و ضروریست. مورد نخست تغییرات در مناسبات افغانستان با کشور پیرامونی و سایر کشور های جهان است. مناسباتی که در موارد زیادی با گذشته تفاوت دارد. این تغییرات در باره کشورهای آسیای میانه هم سرحد با افغانستان نیز صدق میکند اتحاد شوروی اسبق با پیمان و رسابا ابهت و هیبت دیروزی اش به تاریخ پیوسته است. انگلیس و آمریکا امروز در سطح همپیمانان افغانستان قرار دارند. افغانستان از موضع سیاست های عمدتاً بیروکراتیک پیشینه برآمده و پیمان های نوین در پیرامون افغانستان شکل گرفته و حتا در سطح جهانی برای شماری از کشور های ضعیف اتحادیه های پناه جویانه مبهم باگرایش صلح خواه با دورنمای نامشخص جهت تامین ارتباطات تشکیل گردیده است. روابط باز و گشاده تجاری و ترانزیتی و گسترش همکاری و پیوند های کلتوری گشودگی چشمگیر در مناسبات منطقوی را بسیار حجیم پر ترد دوامیخته با نگرانی ها بازگویی می نماید. جهان گرایی نظام سرمایه داری که با جهانی شدن افاده میگردد نوعی فراجهدن از دیدگاه های کلاسیک و تسلط گرایش مناسبات گسترده همگرای سرمایه داری و سرمایه گذاری و تسلط بلامنازع نظام سرمایه داری در تباری با سرمایه در کشور های پیرامونی (کشور های "جهان سومی" رو به توسعه...) است که تواعم است باگرایش های جدید مثبت و منفی. آزادی نفع و سودجویی که در نگرش ها و تلقیاتی ایدئولوژیک گذشته بار معنایی منفی داشت که در نگرش های امروز بار معنایی آن تلطیف گردیده و یک علت هم این است که شمار بازیگران دیگر محدود به کشور های بزرگ دیروزی نبوده کارتل های مختلط و نهاد های فرا ملی که بنا به تعبیری برفراز مکان و زمان قرار دارند وارد بازی گردیده و دیگر تضادها در مواد و خاکه سرمایه کاری لطفی ندارد بلکه معنای رقابت پهنای همه شمول و توجیه پذیر یافته است و بروجاهت ارزش های قبلی - بازدارنده غلبه کسب کرده و نوعی فراخوان اعلام نشده مشارکت عمومی در نظام جهانی الیگارشسی های مالی و روندهای اقتصادی است.

"افغانستان از نقطه نظر جیو ستراتیژی در جهان و خاصتاً در آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی و بصورت کل آسیای مرکزی بزرگ جایگاه کلیدی دارد. و از لحاظ امنیت جهانی اهمیت استثنایی جیو پولیتیکی و جیو اقتصادی دارد. امنیت افغانستان امنیت جهان را تامین می کند." جیو پولیتیک افغانستان برای کشور های منطقه در ابعاد کلاسیک و در حد مناسبات متعارف و متداول دوران "جنگ سرد" محدود نمانده بلکه اهمیت و در ضمن پیچیدگی های بیشتر کسب نموده است. وضع نوین در گستره منطقه و جهان سهولت ها و چالش هایی را ایجاد کرده و ایجاد تناسب و هماهنگی و همسویی با این روند جدید بنوبه ایجاب بازنگری در نگرش و اتخاذ موضع گیریهای جدید را مینماید از اینکه این روند از مسیر رقابت ها و مجادلات بازیگرانی باتوانایی های متفاوت و منافع جداگانه و گاه متباین میگردد بنه این پروسه در آزمون زمان کوتاه مدت تواعم بانگرانیها و تردید و حتا خشونت ها خواهد بود. زیرا شالوده شکنی های اخلاقی نظم موجود هنوز در مرحله گذار و نسبی گرایی سیر میکند و این نظم نوین فرا ملی علاوه از اینکه هنوز در بند باور های گذشته است اساسات عادلانه نیافته و تضادهای بیشمار را با خود حمل میکند. توافقات و فیصله ها هنوز از مراجع قدرت و در سطح کلان مبتنی بر منافع ملی است. با آنکه کارتلها و شرکت های فراملیتی از توانایی های عظیم اقتصادی برخوردار اند ولی کسی نمیتواند انکار کند که این بازیگران رقابت های بزرگ با پشتوانه های نیرومند ملی - دولتی کشور مربوطه حمایت میگردند. به بیان دیگر دولت ها در بازی ها دخیل و حرف نخست را می زنند. آسیای میانه که در پی فروپاشی اتحاد شوروی دستخوش دگرگونی گردید کشور های مستقل را تشکیل دادند. همزمان با آن تلاش کشورها، شرکت ها و کنسرسیومهای بین المللی به هدف نفوذ در منابع و سیاست و فرهنگ این کشورهای تازه تشکیل باجدیت دنبال گردید. که ثروت ها و منابع عظیم این کشور ها در محراق توجه این هجوم قرار داشت ولی کنار آمدن با مراکز و کارتل های قدرت و فضای حاکم منطقه مسئله اساسی بود. به این ترتیب بازی بزرگ در آسیا از جنوب به شمال و از شمال به جنوب برآه افتید. دولت های تازه تشکیل دوره زایمان و نقاهت را سپری کردند دوره ترس و دلهرگی و بحران سیاسی اجتماعی سپری شد و نوسازی و جابجایی توام با بازبینی آغاز و اتحادیه

های جدید بمثابة چتر حمایتی در برابر تهدید رقابتشکیل شد. فضای جدید مناسبات جدید فرار و پیدای ولی دیدگاهها و باور ها هنوز کهنه و ملهم از جهان بینی دوران جنگ سرد توام با بدباوری و متاثر از تضاد ایدئولوژیک می باشد زیرا با آنهمه پروبال گسترده روند های جهانی شدن تضاد های اجتماعی که درونمایه ایدئولوژی های پرخاشگر بود هنوز پابرجاست و غارت منابع و ثروت ها ادامه دارد. آماج این بازی ها منابع و ثروت های موجود پدید و ناپیدا در این پهنه ها ست. باد گرگونی در مناسبات جهانی و از هم پاشی اردوگاه سوسیالیستی و موانع ناشی از آن موافقتنامه ها و قرارداد های میان کمپانیها و دولت های منطقه صورت گرفت و همین اکنون "قرار دادهای قرن" با دولت های آسیای میانه بسته گردیده است. ترس از مداخلات غرب و نفوذ آن که خطرناک و منافی منافع ملی تلقی میگردد و دولت ها آنرا برای منافع ملی شان اسار تبار تشخیص میدهند سبب گردیده تابه هر ذریعه ای جلو نفوذ و سیطره غرب و کنسرسیوم های مورد حمایت آنها را بگیرد و در بعضی موارد همکاری و تلاش های مشترک را ایجاد کرده و در ضمن آن وابستگی انکشاف و توسعه و مواد حیاتی مورد نیاز هم چنان رشد صنعت سبب گسترش سرمایه گذاری و این امر بالنبوه سبب گردیده است تا همگرایی های منطقه ای و بین المللی افزایش یابد. در کشور های آسیایی در همگرایی ها در سطوح مختلف و نمودار های گوناگون اتحادیه های اقتصادی - سیاسی و چترهای حمایتی وجود آمدند. شاید عجله و وسواس و نگرانی ها در ایجاد آن دخیل باشند ولی حقیقت این دگرگونی ها در خور اهمیت اند. ایگو توسعه یافت ولی کارایی آن ضعیفتر ارز یابی میگردد. شاید برای بازی های دور بعدی چاشنی بدست دهد. شانگهای و بزرگی وزنه نیرومندتر را به نمایش می گذارد اما بعد سیاسی آن پر حجمتر می نماید. سارک هم به تعاملات در راستای همگرایی توافقاتی کرده که برای اجرای محسوس، فرگیر و باکیفیت آن راه درازی در پیش است مناسبات ایدئولوژیک سیاسی چالش آفرین و پرتنش کشور های مطرح منطقه هنوز برای پر و بال گیری آن موانعی جدی محسوب میگردد. غرب هم در تلاشهایش با چالش های امنیت و عدم باورمندی کشور های آسیایی مواجه است. مسکو نسبت به تلاشهای ایالات متحده امریکا خوشبین نیست. فضای دوران جنگ سرد هنوز برچیده نشده و امواج جریانات منفی و جدلاً اسباب رسان و خشونت را ابعاد نوتر می یابد. مناطق آشوب زده و یا پر آشوب نظیر شرق میانه، عراق و افغانستان و روند های غیر مجاز و ضد قانونی و بسا خطرناک که امنیت و سلامت اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور ها را متضرر میگردد در بستر مناسبات منطقه و جهان تنشزا و تشنج آفرینند. جنگ و بحران در مناطق یاد شده و حتا در سایر قاره ها نه تنها خطر تروریسم و نبرد های خونین را افزایش داده است هم چنان مسابقه سود جویی غول های قدرت برای دسترسی و دستیابی به منابع مورد نیاز هنوز هم از منابع زور و سیاست های دوران جنگ سرد فاصله زیادی نگرفته و در بسا موارد نگرانی ها و احساس بد بینی نسبت به جریانات را دامن میزند. تذکر یک نکته مهم است و آن اینکه هم در میان نخبگان کشور های دچار تحول و هم در دیدگاه سلطه گرانه غرب نسبت به کادرهای رهبری پیشین این کشورها اعتماد وجود نداشته که گرچه در نخستین تکانه ها نیروهای حاکمه پیشین کشورهای کسادورنگ باخته به نظر می رسیدند ولی در فقدان بسترآماده و بنود پایگاه اجتماعی - سیاسی وابسته به غرب در این کشور ها ظرفیت اقتصادی و سیاسی در اکثر کشورهای مشترک المنافع آسیای میانه مجدداً در دست کادر ها و نخبگان پیشین افتاد. که گرچه ابهت ایدئولوژیک غرب بلا رقیب می نمود ولی سرشت نظام حاکم جهانی هنوز در عصر اسطوره های الیگارشی انحصار طلب می چرخید که از انحصار طلبی و حمایت های ملی بهره میگرفت و با منافع ملی کشور های رسته از انحصار مطلق بیروکراسی دولتی همترازی نداشت. بناً فصل رخوت آغازین به تدریج فروکاهید و گرایش های خلاف مواضع انحصار طلبی غرب شکل گرفت.

افغانستان که از جنون حاکمیت مستقیم بنیادگرایی تازه رهایی یافت نقطه نامطمئن در میان آسیای میانه و جنوب بوده و هنوز از آسیب آن کاملاً مصونیت نیافته و در نتیجه شرایط و زمینه های مداخلات و حمایت، کاستی های جدی دولت و حکومتداری، درز ها و شکاف های درون جامعه و نظام سیاسی، رویکرد و نگرشهای سیاسی - ایدئولوژیک چالش آفرین در برابر آن و جایگاه نقش آن در استراتژی ها و سیاست های کلان و رقابتی کشورها هنوز بحرانی است که فرجامش معلوم نیست. پروژه های عمران و باز سازی پایان نیافته و طرح توسعه ملی منتظر امنیت و مساعدت های بیرونی است. با آنک برنامه های نامنظم باز سازی باکاستی هایش ادامه دارد ولی چالش های درهم تنیده داخلی و خارجی که زاده نظم نوین جهانی و منطقویست افغانستان باید منتظر نتایج ناپیدای بازی قدرت ها بماند. زیرا افغانستان توانمندی لازم در برابر آسیب ها را ندارد. بحران انفصال اجتماعی که از بیرون هم دامن زده می شود و از منابع ایدئولوژیک سیاسی تغذیه می گردد در نبود یک نظام قانونمند و دولت مقتدر که از متن جامعه حمایت و حاکمیت نظام را عملی کند چالش بنیادی برای پیروزی براوضاع جاریست. ناتوانی و عدم خودکفایی در برابر اپیدمی تروریسم، مواد مخدر و قاچاق و فساد مزمن که ابعاد وسیع و ویرانگری کسب کرده و دست قانون در مهار و مبارزه آن کوتاهی میکند. بر حجم مشکلات افزوده است.

حضور جامعه بین المللی با اینکه برای کمک به افغانستان با انگیزه نیرومند داخل اقدام گردید ولی چنانچه گفتیم در نتیجه رویکرد های متفاوت و دیدگاه های متباین کشور های ذیدخل بازی ها در منطقه و بویژه افغانستان به حل بحران نینجامید و نیروهای مخالف دولت افغانستان با عقب نشینی به انسوی خط دیورند مجدداً سازماندهی و بسیج گردیدند و کوتاه آمدن جامعه جهانی و دولت افغانستان بر علل و زمینه های بحران، مخالفین دولت و حلقه های تمویل کننده آنرا فرصت داد تا تهاجم را از سرگیرند. با آنکه مراودات اقتصادی تجاری راه های نوی را افزای کرد ولی مناسبات کشور ها در دایره های تنگ تسخیر جیواستراتژیک دور باطل را می پیماید. این تنها پاکستان نیست که سایه شوم سیاست هایش وضع کشور را به بحران میکشد. پاکستان از بستر متشنج و تنش آفرین کشور های شامل بازی بهره میگیرد. و باکنار آمدن با چین که منافع استراتژیکش در گرو همسویی با کشور پاکستان است این دو کشور را در سطح کلان باهم نزدیک و همسو گردانیده و پاکستان در مخالفت هایش با هند و افغانستان از آن سود میبرد. ایران حضور آمریکا را همچو سایر کشور هابرضد منافع و حاکمیت ملی خود می داند و حضور دایمی و دوستی استراتژیک افغانستان آمریکا را مفید حال آن کشور نمی داند. پاکستان در پی آمدهای سقوط امارت اسلامی طالبان مورد سوال جامعه جهانی قرار گرفت درحالیکه دیروز این بازی را با یاران استراتژیک امریکایی و بریتانوی بازی میکرد امروز که در سیاست های افغانستان وضع طبق دلخوا آنکشور انکشاف نیافت و همکار دور جنگ سرد امریکا در هژمونی طلبی هایش مانع راهش میگردد، در دوراهی قرار می گیرد شکست را بپذیرد یا بازی را ادامه دهد ولی برای ادامه ماجرا فقط با نیرویی که بامنویات وجودی اش میخواند می تواند بازی را ادامه دهد زیرا هیچ نیروی بغیر از بنیاد گرایی بایبگیری و اجرای این ماحراجویی هاهم خوانی ندارد هر دو طرف نیاز متقابل دارند و انگیزه هم موجود است با آنکه بازارهای افغانستان را تسخیر کرده ولی آن را کافی ندانسته به "عمق استراتژیک" هنوز هم می اندیشد و برای آن مانور های تازه ای را آغازید و در این راستا از اختلاف مواضع متباین در برابر افغانستان سود می برد. از همین رو از مواصلات شمال جنوب از طریق افغانستان با اشتعال نا امنی و جنگ جلوگیری میکند و با دور زدن از حریم ایران تلاش دارد امتیازات نقش استراتژیک را حفظ کند هم چنان افغانستان و غرب را به این متقاعد کند که در افغانستان با برنامه اسلام آباد عمل کند زیرا رویکرد پاکستان به هر نوع مناسبات در منطقه بردو محور متمرکز است دشمنی با هند و ارتش محوری .

چین و روسیه آسیای میانه را مناطق نفوذ خود میدانند و با ایجاد کشور های مشترک منافع در نزدیکی با شانگهای و ادامه بحران افغانستان به غرب حالی نمودند که بازی یک قطبی شدنی نیست. و ماشاهد نفوذ و همگرایی روسیه و چین و کشورهای مشترک المنافع هستیم. این تنها نیست روسیه و هم چنان چین و حتی ایران و پاکستان حضور مستقیم غرب بویژه امریکادر افغانستان رابه سود منافع خود نمی بینند مشکل پاکستان با امریکا در این است تا روابطش با افغانستان را از زاویه منافع استراتژیک اسلام آباد عیار بسازد. اما با این همه این به معنی بیانگر مواضع مشترک آنها در برابر افغانستان نیست. در رابطه به افغانستان میان دیدگاه های آنها تباین وجود دارد. اما در مخالفت باحضور غرب بویژه آمریکا از زاویه های گوناگون بهم می پیوندند. روسیه هنوز هم قبول نمی کند که افغانستان حوزه نفوذ و پایگاه نظامی استراتژیک امریکا باشد. مسکو فراموش نمیکند که با افغانستان پیشینه ارتباطات دراز مدت دارد و در فرهنگ دوستان و متحدین آسیای میانه خود با این کشور علایق نزدیک دارد و از روابط نزدیک افغانستان و کشورهای مشترک المنافع می تواند سود ببرد بی مورد نبوده که در بحران داخلی افغانستان بر نیروهای اتنیکی حساب کردند. قضاوت هایی به گوش میرسد که آسیای مرکزی، از نقطه نظر جیو پولیتیکی منطقه واحد نمیشد. "ولی سناریوی غیر به هر شکل آن غیر واقعی به نظر میرسد. کشورهای آسیای مرکزی از نظر مدنیتی با هم بسیار نزدیک میباشد. که قبل از دوران شوروی بوجود آمده و من بعدهم موجود خواهد بود ."

نقش خاص دول آسیای مرکزی به مثابه شرکت کنندگان سازنده تشریک مساعی بین المللی در عرصه های امنیت انرژی ترانسپورت و پوتنسیال بشری مهمترین پدیده جیوپولیتیک بوده و باقی خواهد ماند. ولی موثریت نقش مستقل آن ها ... بدون حمایت روسیه و جامعه دول مستقل ... ناممکن خواهد بود .". ایران هم از همسویی های که در منطقه می بیند سود میبرد با آنکه از زاویه مذهبی و بخشهای نا همزبان در افغانستان دچار مشکل اند ولی نقش و جایگاه فرهنگی خود را میدانند و به حیث کشور با طبیعت غنی و منابع سرشار و جغرافیای توانمند و فضای حیاتی مطمئن بر نقش خود حساب میکند اما حضور فایق و برتر امریکارا در نگرش های امروز خود خطرناک و توجیه ناپذیر میدانند. شماری از تحلیلگران روسیه نقش فایق موجودیت امریکا را فقط بانفس تروریست ها موجه دانسته و بالاتر از آنرا مغرضانه و غیر سودمند میدانند از جمله در فساد اداری و مواد مخدر عوامل پر شمار منجمله نقش ناکارآمد دولتمردان افغانستان و حضور نیروهای خارجی را منفی ارزیابی میکنند. حتا مدعی اند که نیروهای امریکا در رشد و رونق بعضی روندها دخیل اند. هستند کسانی که تروریستها را محصول سیاست های امریکا و بهانه ای برای نفوذ و استمرار بقای آن در

افغانستان و منطقه میدانند و روسیه باور دارد که ایالات متحده آمریکا هنوز نگرش دوران جنگ سرد را حفظ کرده و تهدیدی برای منافع ملی آنهاست.

"فقر و تنگدستی مردم که توسط فشار نا محدود اداری مقامات دامن زده میشود محیط تغذیوی مساعد برای کار و بار مواد مخدر و تروریسم ایجاد میکنند.

تلاش های حامیان خارجی جهت هماهنگ ساختن این پروسه نیز با ناکامی مواجه گردیده اند " قرار معلومات مختلف ، مناسفانه بسیاری حامیان خارجی خود در فساد اداری و همکاری با قاچاقچیان مواد مخدره غرق گردیده اند . " این احساس بوجود میآید، که تصمیم کرسی از عهده مبارزه با فساد اداری و سیوتاز دولتی بر آمده نمی تواند و امریکایان اصلاً پروای این کار را ندارد" . به نظر بعضی حلقات سیاسی کشور های مشترک المنافع و روسیه همگرایی افغانستان و این کشور ها بنابه الزامات تعاملات و تحولات و رویدادهای روزمره هم حایز اهمیت است نقاط منافع مشترک بسیاری دارند. و از وابستگی افغانستان نسبت به غرب اظهار نگرانی می کنند. حقیقت این است که این نگرانی از دو منبع سرچشمه می گیرد : نخست داخلی : دوم روسیه. این هر دو دیدگاه ریشه در همسویی و نگرانی مشترک در نگرش و مواضع دراز مدت غرب دارند . در کشور های ضعیف این علایق وابستگی در هر جا وجود دارد کشور های مستقل مشترک المنافع نمی توانند به سادگی از کنار روسیه رد شوند و یا از نقش آنها انکار نمایند. بیشتر اینکه رهبران کهنکار این کشور بر سیاست ها و پشتیبانی امریکا مشکوک اند و دوری و دوستی با امریکا رانسبت به نزدیکی با امریکا ترجیح میدهند. مبصرین معتقد اند که رخوت و درجاذگی رهبری اکثر این کشور هاسبب انفعالی و وابستگی گردیده و حاکمیت های روسیه و اینکشور ها از آن سود می برند.

"اوضاع در افغانستان بصورت عینی در سیاست روزمره رهبری قزاقستان، قرغستان، تاجکستان، ترکمنستان و ازبکستان تاثیر می نماید رهبری این کشور ها در سال های اخیر نسبت به رهبری افغانستان و حامیان غربی آن ها از اوضاع داخلی در افغانستان ، بیشتر نگران می باشند . ولی تمام آسیای مرکزی مانند گذشته بدون آنکه از خود ابتکاری نشان دهد فعالیت های موثر از طرف روسیه را توقع دارد " . (۹)

در چنین وضع ضرورت تشکل استراتژیک های فرامرزی در عرصه مبارزه با تهدید مواد مخدر، تروریسم، افراطیت مذهبی و چنانچ های مشابه دیگر با شرکت فعال تمام دول آسیای مرکزی در چوکات عام نقش خاص دول آسیای مرکزی به مثابه شرکت کنندگان سازنده تشریک مساعی بین المللی در عرصه های امنیت انرژی ترانسپورت و پوتنسیال بشری مهمترین پدیده جیوپولیتیک بوده و باقی خواهد ماند. ولی موثریت نقش مستقل آن ها ... بدون حمایت روسیه و جامعه دول مستقل ... ناممکن خواهد بود. همبستگی همه دول مستقل، سازمان قرارداد امنیت دسته جمعی، سازمان همکاری شانگهای و یوروازیس(یوریشیا) بر مبنای دراز مدت هر چه بیشتر احساس میشود. دولتهای مشترک المنافع به شمول روسیه بر امر مبارزه مشترک علیه تروریسم و دهشتگردي تاکید دارند و از مبارزه غرب علیه آن پشتیبانی میکنند. باآنکه بر همکاری با پاکستان تاکید دارند ولی از نقش منفی آن کشور در برابر تروریسم و حمایت از آن نگرانند. عده ای از تحلیلگران کشور های مشترک المنافع معتقدند که " به نظر میرسد که طراحان استراتژی امریکا دیگر توهمات پیشین خود در باره ایده ایجاد " آسیای میانه بزرگ " را ندارند و سعی دارند به هر قیمتی که هست در افغانستان به هدف کنترل اوضاع مستحکم شوند. امریکا سعی در اعمال نفوذ بر پروسه های تشکیل گروه های ذینفع دیگری در آسیای میانه دارد تا آنرا در مقابل نفوذ فزاینده روسیه و چین در منطقه قرار دهد. آنها بر این باوراند که اکنون کارشناسان و اشنگتن باورمند اند که باید به همین مودل های محلی دموکراسی نیز رضایت داد . به نظر میرسد آنها به این نتیجه رسیده اند که بایستی در واشنگتن درصدد تغییر تاکتیک و استراتژی خود در این مبارزه پیچیده ژيو پولیتیک شوند " اگر در پاکستان، افغانستان دوم ایجاد شود. تروریسم بین المللی میتواند از کنترل خارج شده و بطور کامل در آسیای میانه گسترش یابد و تمامی منطقه را به انفجار برساند از این رو بازی کردن در بازی بزرگ جیو پولیتیک افغانستان – پاکستان بسیار ریسک آمیز است درین بازی نه تنها امریکا و متفقین آن، بلکه روسیه چین و حتا آنانیکه در پشت القاعده و طالبان هستند نیز دخیل هستند. و این میتواند نه تنها سبب ایجاد هرج و مرج در این دو کشور بلکه آنطورکه که در امریکا دوست دارند بگویند، در " آسیای میانه بزرگ ، شود " . (۱۰)

چرا های افغانستان و قبایل در بازی بزرگ مواد مخدر

روی تاریخچه – تریاک و مواد مخدر بحث نمی کنیم ولی تا جاییکه به افغانستان و منطقه مربوط میگردد این روند، بخصوص تهیه هیرویین بعد از دهه هفتاد زمانیکه افغانستان دچار بحران و جنگ گردید، در داخل این " هلال طلایی " بیشتر جذب گردید. باید بخاطر داشت که گر چه قاچاق بویژه قاچاق مواد مخدر امروز به مثابه یک تهدید جهانی برای حیات انسان و تهدید امنیت و چالش های پرهزینه برای معاملات مالی و اقتصادی گردیده است اما

در روند تولید و معاملات مواد مخدر از کشت تا محل فروش گروه ها و شبکه های مافیایی زیادی فعال و این پروسه اهسته اهسته به یک بازی بزرگ تبدیل گردید. از اینکه ایجاب سرمایه گذاری بزرگ در قلمرو قانون و یا در زیر سایه قانون نمی کند و کمتر ریسک پذیر است بنابر شرایط بی بندوباری و فقر و افزایش نرخ خرید و در حالیکه شبکه های فعال در این راستا شرکایی در میان دولت مداران و شبکه های امنیتی و بنا به مفاد هنگفت و سرشاری که از این ناحیه بدست می آید اشتغال در این با زار پر رنگتر گردید و بخاطر دفاع از آن بویژه زمانیکه پای منافع باندهای بین المللی با منافع حلقه های سیاسی نظامی و از آن فراتر با منافع استراتژی های پرهزینه دولت ها همسو واقع شد شبکه های مافیایی و نظامی همسو گردید به همین دلیل و دلایل اساسی تر دیگر نگرانی های خلق گردیده است. از جمله دست داشتن بخش ها و مقامات ارشد و بازیگران قدرت، حتا دولتها در این گردش تا هزینه خود را در رقابت هاو بازی های استراتژیک موجود تامین نماید..

مافیا در رابطه با حلقه های فارغ از حضور قانون، در منطقه قبایل لابراتوار ها و دستگاه های تولید هیرویین را ایجاد کردند. رونق و فتق این امر مضر رونق و پیر و بال گرفت و با زار های وسیعی را در آنسوی ابحار ایجاد و به ترویج و توسعه آن موفق گردید. با آن همه سرو صدا و تبلیغات و هزینه برای جلوگیری از آن توفیقی در کنترل و جلو گیری از آن حاصل نگردید و بازار های جدیدی ایجاد کردند. نه تنها فعالیت مافیا در این روند از سطح منطقه فراتر رفت بلکه آنچه مایه نگرانی است گسترش پر دامنه این اعتیاد است که در رنگ و رونق فساد اجتماعی و اخلاقی و صدمه روانی و صحتی نسل عمدتاً جوان نقش زیانبار و منفی ایفا می کند. اگر چه مواد اولیه آن از مناطق معینی بدست می آید و تولید آن در منطقه مسما به هلال طلایی آغاز گردید اما شبکه های آن از مالک لابراتوار آغاز تا حلقه های متعدد زنجیره ای جهانی امتداد میابد. افراد و حلقه های معینی در قبایل با اصطلاح قبایلی هابی که در این رهگذر اشتغال دارند فقط در پیوند با روابط بیرون از قلمرو قبایل توانمند گردیدند و از همین رو مقابله پیگیر قاطع جهانی را طلب می کند حلقه های این زنجیره روابط بسیار کلان و در پیوند با مراکز قدرت ایجاد کرده اند که با داشتن این توانمندی موانع را از سر راه بر میدارند و بسادگی میتوانند جا عوض کنند. در جهانی که نورم ها و ضوابط ارزشی از بار بیفتد و نظام خود مروج شالوده شکنی گردد و هر امر بر مقیاس با زار توجیه و توصیه گردد فهم اینکه چرا این سوداگری ببازی خطرناک تبدیل میگردد دشوار نیست.

از آنجاییکه در این پروسه پرسود که نرخ سالانه اش به صد ها میلیارد دالر میرسد دست های نیرومند پاسداران و مر زبانان و دولت های می تواند دخیل باشد بناءً به بخش مهم فساد نظام و به یک عامل مزمن بحران اقتصادی و اجتماعی- سیاسی بدل گردیده است.

معامله داران و شرکای محلی و منطقوی این معامله عظیم به صورت بسیار گسترده در منطقه ای که به هلال طلایی مشهور است حضور دارند و صحبت مفصل تر در این مورد بحثی است گسترده و معضلاتی دیگری نیز با آن در پیوند است.

ناگفته نباید گذاشت که بسیاری روند های امروز با وصف جنبه های منفی آن فرا ملیتی و منطقوی- جهانی اند. ما مسئله مواد مخدر را چه در "مثلث طلایی" چه "هلال طلایی" چه در سطح امریکای لاتین- کولمبیا، بولیوی و نزویلا به بحث نمی گیریم و این را هم قبول می کنیم که امروزه افغانستان در میان سه کشور هلال طلایی ایران پاکستان و افغانستان بیشترین مولد مواد اولیه تریاک و چرس است و اکنون در کشتزار قبایل هم زرع کوکنار و چرس کمتر صورت می گیرد و این کشتزاران به مزارع افغانستان انتقال یافته و شبکه های مافیایی هم ملزم به داشتن قرار گاه معین نیست. مشکل درک و تشخیص ریشه و حقیقت پیچیدگی مسئله از همین جاست. جا عوض کردن و ترتیبات و میکانیزم های کاری ای که این مشغله ایجاد میکند و زمانیکه تعاملات سیاسی- استراتژیک با آن گره می خورد و پی آمدهای بسیار زشت و تباہ کن فرهنگی- اخلاقی و اخلاقی اقتصادی و اجتماعی ای که در پی دارد موضوع را بیشتر جدی و پیچیده ترمی سازد. زمانیکه این مشغله دستور بازی های بزرگ میگردد حجم تهدید آن بزرگتر و فاجعه آمیزتر میگردد.

حقیقت این است که دست اندرکاران تولید و قاچاق مواد مخدر در شبکه ها و روابط نیرومند از محل کشت تا دور دست ترین محل مصرف با شبکه های فعال از زر و زور حمایت میگردند و دست های دخیل در بحران افغانستان در شبکه ها و خطوط متقاطع عمل می کنند. کمیت تریاک و چرس نشان دهنده چندوچونی هویت و مشروعیت یک نظام هم است این مشغله امروزه مسئله ساز شده و نیرو های دست اندر کار با ایجاد برج و باره های حفاظی بر علاوه ایجاد مشکل بزرگ اجتماعی - اقتصادی، مخرب روح و روان و ضعف وجدان جامعه سبب تقویت نیروهای نظام بر انداز و عناصر دشمن نیز می گردد. از متن همین بحران اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی سیاست های مخرب بنیادگرایی با بازیگران فرامرزی بازار سیاه و مخالف دولت نیز سود می برند. هم اکنون لشکری از جنگجویان و بازیگران پیدا و پنهان و دلالات معاملات در همین راستا قرار دارند. این جا دیگر قبایلی ها نیستند که از آغاز و انجام معامله سود

ببرند! واقعیت این است که در جامعه بحرانزده واسیر در بن بست کاستی های این بحران نظام عنصر کمی کشت و تهیه مواد اولیه مخدر و یا تنها نبود بدیل معیشتی زمینه نگریده تا بحران به سرحد سقوط نظام امتداد یابد. افغانستان و قبایل در بازی های بزرگ نوین به میدان تمرینات و محل تجهیز، تمویل، و قرارگاه مهم بدل گردیده است. که یکی از این بازی ها کشت مواد اولیه و تهیه مواد مخدر است. قبایل آزاد باز هم به گونه بی دیگر برای تداوم و استمرار مداخلات مخالفین به کانون و پایگاه تروریست ها برای براندازی دولت افغانستان تبدیل گردیده تا بحران نظام را با عملیات نظامی - سیاسی و اجتماعی - روانی همزمان گسترش بخشند. چالش ها و کاستی ها در کیفیت شیوه کاری و بافت ساختاری نظام و از هم گسستگی جامعه هم موجود است. در زمینه بحران اجتماعی - اقتصادی فراگیر نظام و ناهماهنگی و عدم هماهنگی استعانت گران است که مناطقی از کشور از موازات اخلاقی و سیاسی نظام به کژ راهه رفته و پایگاه های مخالفین در درون کشور مجدداً ایجاد و جایگزین خلاصه حکمیت گردید و به کمک پایگاه ها و تمویلگران آنسوی مرز بخصوص در همدستانی با دلان قاچاق و سایر بازیگران سیاسی مخالف دولت افغانستان علاقه های "غیر" و نقاط ضعیف حاکمیت را اشغال و پناه گاه قرار دادند. اگر از روی ناگزیری کشاورزان نواحی جنوب افغانستان به تولید مواد مخدر کشیده شده اند و ایجاب توجه همه جانبه در جهت بهبود شرایط معیشتی و رشد اجتماعی آنها را می نماید، سندروم و دایره شیطانی ای که قبایل را محروم و در حصار کشیده اند نیز ایجاب دگر گونی ای همه جانبه توأم با تحولات اجتماعی - سیاسی مثبت در زندگی مردم را می نماید. و بار مسولیت تاریخی همه رخداد ها از این ناحیه جیو پولیتیک بر دوش بریتایای کبیر و دولت پاکستان است.

قبایل از زمانه های دور در شرایط بسیار بد و دشوار و بدوی اقتصادی و اجتماعی قرار داشتند و حاکمیت ها حتی دولت های قرن نهم افغانستان و بعد ها انگلیس و پاکستان در انجا ضعیف و متکی بر حفظ روابط درون- قبیله ای بوده بیشترین میحتاج اقتصادی آنها از هندوستان تامین می گردید. مزدوری فصلی و حاصلات محلی بسیار ساده و وسیله تامین معیشت اکثر باشندگان قبایل بود. وقتی نظام سیاسی و ضوابط و مسولیت ها موجود نباشد؛ جامعه فقیر و بدیلی هم برای تامین ضرورت ها و رشد اقتصادی اجتماعی موجود نباشد شکل گیری اقتصادی غیر مجاز بدیهی است.

این روی مسئله به هیچ وجه به معنی نادیده انگاشتن آن کمی ها و کاستی ها نمیباشد که در قبیلویت و نگرش برخاسته از این بسترو وجود داشته است. باید دید نقد و حقیقت یاب داشت. باید در صدد رفع آن کاستی ها شد که در زندگی قبایل را حفظ و بدویت آنها را توجیه میکند. بلی دیدگاه قومی و قبیله گرا و قبیله ستا برای انتخاب و قضاوت سالم و عادلانه مانع جدی و معرفتی است. قبیلویت در جنگ سنت و تجدد از محتوای درونی آش قابل توجه نیست اما برای بازی های امروز این معلول است نه علت. بازی ها باید پایان یابد، زیرا این بازی ها حامی آن است.

در بازار های دور از قلمرو قانون معاملات غیر مجاز رواج داشت آیا این مشغله از روی ناچاری بود یا میراث اجدادی؟ میدانیم که امور غیر مجاز آنهم اموری که ایجاب هنر و تخصص میکرد از بیرون به محلاتی در قلمرو "غیر" کارگزاری گردید. همین مهندسی های ناروا و مزورانه در عرصه سیاست سلاح دست به نقد قبایل یعنی عنعنه و مذهب، مذهبی سازی وضعیت های سیاسی - کلتوری را تا سطح تکفیرگرایی و اسلام گرایی جان بت انگلندی ارتقا داد. باید پذیرفت و واقعیت های فعلاً موجود آن مردم خودگواه صادق است که این امور مسلط و همگانی نبود. یعنی آنگونه که تصور میشود اقتصاد و زندگی این مردم نه بر با جگیری از قافله ها و بازرگانان استوار بود و نه این معا بر از همه مسیر ها عبور میکرد و نه قاچاق پیشه عمومی بوده؛ قبایل بلوچ و پشتون را سیاست های دولت های حاکم در رابطه تنگاتنگ با محدودیتهای نگرش و دیدگاه در بسته سنتی در بند کشیده است. نظام قبیلوی که شدیداً درونگرا و درونزاست در مقابله با وضعیت های برتر و ویژگی اش گریز و دوری و درون پناهیست.

با تجاوز شوروی به افغانستان شرایطی فراهم گردید که در همین منطقه فارغ از قلمرو قانون حجم معاملات غیر مجاز - که عوامل و دست های دخیل در این روند هم، بیشتر از بازی های دوران جنگ افغانستان و سیاست های مداخله گروباندهای فرصت طلب ناشی می گردید - رشد بیسابقه ای پیدا کرد. معاملات غیر مجاز با ابعاد جدید و گسترده در منطقه رخنه کرد و جریانات مزبور باورمندی و گرایشات سنتی مردم را با بازی های ماجراجویانه همسو کرد. روی علل و اسباب این گونه ناهنجاری های اجتماعی بیشتر میتوان صحبت کرد ولی این جا به این بررسی نمی پردازیم. منظور این است که ریشه به پناگاه ستیزه جویان تبدیل گردیدن قبایل و کشتزار "بته های حرام" تبدیل گردیدن مناطقی وسیع افغانستان را باید در سیطره حاکمیت های زورگو و تحمیلی از یکسو و در ضعف بنیاد های جامعه و مناسبات بدوی ای جستجو کرد که نیاز به دگرگونی بنیادی دارد.

با زایش جنگ و بحران افغانستان در اوج جنگ سرد که بسیار سرد هم نبود در گره گاه تضادها و رویداد های آن قبایل آزاد مورد توجه بازیگران کارکشته و سیاستگزاران قرار گرفت. زیرا با اشغال افغانستان از سوی اتحاد شوروی در استراتژی همبستگی ادیان علیه "کفر کمونیسم" قبایل آزاد در خط مقدم و سنگر تدارکاتی واقع گردید و علاوه از

سراير شدن مليونها افغان، صوابديد سياست های بزرگ لزومديد بيکار آشتی ناپذير ننتها پناه دادن به مهاجرين بلکه دعوت و ترغيب حساب شده به مهاجرت ننتها برمبنای الزامات دينی مسلمانان همچنان ناشی از موضعگيري های اردوگاهی و خصومت های استراتژیک دوبلاک متعارض نظامی - سياسی هم بود. نفس امکانات صوبه سرحد و قبایل تحمل اين بار گران را نداشت. با آنکه خود را در غم و اندوه افغان ها شریک ميدانست و برای اشتراک در جهاد غرايز از قبل موجود قبایل (ملی- دينی) هم بيدار بود. در همین زمان باسراير شدن کمک های فراوان کمپ های ماتمداران و جنگجویان برپاه شد و راه ها و بازار های جدیدی بر روی قبایل گشوده شد. اين بار علاوه بر عنصر دیو بندی ساير نهضت های سياسی- مذهبی منجمله عنصر و هابيت و همبستگی و پشتوانه عظیم مالی آن نیز شورشگری را تقويت کرد. کشور های عربی که قبلاً هم طالب نیروی کار بودند همزمان با آن شماری زیادی از نیرو های کاری قبایل جذب شهر های پاکستان صوبه سرحد تا کراچی و کشور های خليج گرديد و هزاران عرب هم مهمان صوبه سرحد و قبایل گرديد. در مبارزه و پیشگیری از پیشروی و دسترسی به خليج و بحر هند؛ قبایل باز هم در مرکز توجه قرار گرفته پایگاه مجاهدين و مخالفين دولت افغانستان گرديد.

در همین زمان، پاکستان در همدستی با غرب و متحدین عربی قبایل را پشتوانه جهاد افغانستان قرارداد. ولی اين به معنای مشارکت پر شمار قبایل در عملیات در از مدت مجاهدين افغان نبود در همین زمان کوریدور های که میان ایجنسی کشيده شده بود انکشاف بیشتر یافت و ساحه مانور و مداخله دولت پاکستان در امور قبایل پهنتر گرديد. مردم کوهستان های قبایل به روند شهری بیشتر دخیل گرديدند و هم در اين زمان حکومت پاکستان بسیار ماهرانه ولی بدور از سرو صدا راه های پیوستن بیشتر قبایل در نظام شهری راب از گذاشت. از همان زمان فاصله اینسو و آنسوی مرز رابنما مهاجر و پاکستانی در تلقیات مردم دخیل کرد. روح و روان مکدر و بینوایی و فقر و سواد بیگانگی ورطه هولناکی ایجاد کرد. چماقداران احزاب جهادی و بی اعتنایی عمدی و غرض آلود مقامات در امر آموزش و پرورش کودکان و جوانان افغان، به پروردن عصبیت مذهبی و فرار مغز ها جولان و میدان داد. همکسوتان عرب مجاهدين و مساعدت های بی مانند عرب که به مجاهدين و احزاب اسلامی پاکستان پر رنگ تر و توسعه یافت با نقش و نفوذ احزاب بنيادگر او کارسازمانیافته و تسلط اسلام سياسی بر مدرسه و مساجد و تحولات چشمگیر دیگر قبایل را به بستر احزاب و سازمان های بنياد گرا و طالب تبدیل و روابطی تنگاتنگی بسیار نزدیکی در جالهای سياسی- دينی بافته شد. با اين همه تحولات آنچه هم چنان دست ناخورده ماند توجه به زندگی مدنی و تعليمی- فرهنگي قبایل بود. مدارس دينی یگانه مراجع دسترسی به تعليم رایگان بود، با آنکه اين رسم از قبل وجود داشت و لی برنامه های اسلامی سازی ضیاءالحق و همدستان وی نقش کمی و کیفی مدارس و حلقات دينی سياسی در پاکستان و بخصوص قبایل را با لا برد. کینه و نفرت در برابر تحول، تنور، روشنگری، مدرنیته، ترقی و تعالی از همان آغاز در میان آسیا سنگ ايديولوژی های متخاصم کوبیده شد پر شمار ترين رقم مهاجرين افغان در پاکستان را پشتون ها بخصوص پشتون های نوار ديورند تشکیل میداد و بیشتر از نود فیصد اين نیرو در کمپهای زیر نظر تنظیم های بنياد گرا و نفوذ مستقیم آی اس آی زندگی داشتند. همه بيکار و منتظر خیر و صدقات و کمک های بودند که از سوی مجامع بين المللی مساعدت میشد. بیشتر از ده سال جنگ و خونریزی بنام کفر و اسلام، و محرومیت از تعليم و تحصیل، ستیز و پرخاش در برابر هر آنچه وند غیر دينی داشت نسل و لشکر عظیم از عصبیت پرورانید. شمشیر ناسیونالیسم افغان ها را بشکستند و قومیت و قبیلویت را هم در شبکه های جدید تنظیم و ناسیونالیسم افغانها پیش از تولد جان سپرد. با پیروزی مجاهدين هم شاهد بودیم که افغانها برای صلح میهنی کاستی های بنيادی در کتم داشتند آنها مشکلات اجتماعی داخلی ناساز گار نبودند بلکه نقش منفی و ایستگی های ايديولوژیک به منابع بیرونی فاصله ها را عمیق تر و بد فهمی را بیش تر کرد. سياست گزاران، استراتژیستها و بازیگران کشور های هم جوار در همدستی بادست پرورده ها درشت و شوی مغزی آنچه میهنی و مشترک بود حذف و عصبیت هارا جاکذاشتند. عجز و کاستی های ما هم زمینه ساز گرديد. آنچه دستش بالا بود عصبیت سياسی غیر ملی. دریک چنین فضای روانی - فکری و درعالم از ناتوانی و بینوایی که توام با سرخوردگی ها و شکاکیت ها بود و ندها و روندهای دیگری هم مزید برعلل گرديدند فاصله های اجتماعی _ طبقاتی آن هم بر روال غیر طبیعی و خود جوش زمینه ساز آفت های بیشتر شد.

تلاش دولت پاکستان در برابر قبایل درجهت استحاله و پاکستانی سازی قبایل تاکید دارد و با عنصر قومیت جداگانه بر مبانی هویتی و فرهنگی ناسازگار است. از اینکه اين کار الزاماً توام با اجبار و اکراه است بناً عکس العمل بارنگ مذهبی حدود نگرانی دولت برای تجزیه طلبی را کاهش میدهد و "لر او بر" بودن پشتون ها که ارثیه فرهنگی ديرين سال آنهاست درباری سياست های پاکستان با راه کار و نمای وارونه ای ظاهر گرديد. پشتونولی در برنامه ای استراتژیک پاکستان به وسیله تاکتیکی ای تبدیل گرديد که افاده طنز گونه اش را میشود چنين گفت که "با پشتون هم نمی شود و بی پشتون هم نمی شود؟!". بلی دولت پاکستان می خواهد پشتونولی را چماق کوبیدن افغانها و وسیله تعرضی برای بیشتر گشاد و منفصل کردن شگاف های اجتماعی آنها بکار گیرد. طبیعیست که اين بازی تاثیرات دو جانبه دارد.

ولی حکمرانان و استراتژیست های کهنه کار آن کشور میدانند که افغانستان ضعیف و ناتوان تاب و تحمل این فشارها را ندارد و او بابر انگیختن احساسات ضد پشتونی در داخل افغانستان میتواند تنشهای داخلی افغانستان را دامن بزند. پاکستان در اجرای این برنامه تنها هم نیست. افغانستان نه تنها با کشور های هم جوار روابط تباری و مشترکات زیادی دارد و این امر در تشدید تنش های اجتماعی - سیاسی هم چنان از آسیب جیو پولیتیک حساس اختلافات این علایق نژادی و مذهبی از سوی همه کشور ها و نهاد های دخیل در امور افغانستان دامن زده می شود و ابزار نفوذی این کشور ها در امور افغانستان است. پاکستان به پشتون ستیزی در سیاست های منطقوی سایر همسایه های افغانستان متوجه است. عقده ها و کمپلکس های اجتماعی از سایر منابع بیرونی تحریک و تغذی میگردند و این امر زمینه های نفوذ بیشتر دربستر این جامعه رابه سود استراتژی پاکستان هم مساعد می سازد. تلاش دارد علایق پشتون را در جانبداری از پاکستان بر انگیزد و به این ترتیب پلی را برای رخنه در سیاست های افغانستان ایجاد کند. چنانچه گفته آمدیم این نیم رخ بازی است زیرا علل و زمینه ها و انگیزه های مخالف و بازیگران منطقه و جهان بامنافع و ملاحظات متفاوت و متباین در صحنه حضور دارند و یاد آور باید شد که "دیورند" شناسی هم مشکل و دلوپسی اصلی پاکستان نیست.

در افغانستان کشت و پرورس مواد مخدر- هیرویین - عمدتاً به دوران پیروزی مجاهدین بر میگردد با پیروزی مجاهدین و در دوران انارشی ناشی از جنگ های تنظیمی این صنعت به داخل افغانستان نیز راه یافت و به پیشه بدل گردید و سال تاسال تولیدات آن بالا رفت با تشکیل نظام جمهوری این آفت گسترش بیشتر یافت با اینکه این پیشه در عرف دینی حرام و مکروه است از اینکه مذهب ایدیولوژیک و سیاست مذهبی گردید، طوریکه تقدس اهداف عصبیت ها را میدان داد بناءً راه ها و وسایل هم توجیه و تلطیف گردید. ارزش زدایی باگزینش افراط و تفریط در اهداف (لیبرالیسم و بنیادگرایی) شالوده های رفتاری ارزشی را در هم می ریزد. وقتی این گونگی با فقرجانکا و فقدان اشتغال و عصبیت های دیر پامی آمیزد جایی برای شکوه های عاطفی نمی ماند. قبایل میدان راحتی بود که ماشینری پرورس هیرویین و مواد مخدر به آنجا آورده شد و رونق یافت و میدان های در افغانستان گشود .

ادامه دارد